



موشک‌های کروز ضدکشتی آنها شامل مدل‌های صیاد و قدس Z-O (برد تا ۸۰۰ کیلومتر) و المندب ۲ (برد تا ۳۰۰ کیلومتر) است. موشک‌های بالستیک ضدکشتی آنها شامل تانکیل (برد تا ۵۰۰ کیلومتر)، آصف (برد تا ۴۵۰ کیلومتر) و البحر الاحمر (برد تا ۲۰۰ کیلومتر) است که جنوب دریای سرخ به علاوه خلیج عدن را پوشش می‌دهد، اما به عنوان مثال مجمع‌الجزایر سوکوترا (در شمال اقیانوس هند) را پوشش نمی‌دهد. حوثی‌های یمن که ستون فقرات مقاومت انصارالله هستند و تقریباً یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند قطعاً برنامه داخلی خود را دارند: به دست آوردن نمایندگی عادلانه در حکومت (متعاقب بهار عربی)، حفاظت از مذهب زیدی (که نه شیعه است و نه سنی)، مبارزه برای خودمختاری استان صعده و تلاش برای احیای جایگاه امامت زیدی که قبل از انقلاب ۱۹۶۲ در یمن پابرجا بود.

در حال حاضر آنها ردپای خود را در تصویر بزرگ می‌گذارند. جای تعجب نیست که انصارالله بشدت با اعراب دست نشانده سلطه می‌جنگد، بویژه آنهایی که در دولت ترامپ توافقی برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل امضا کردند. جنگ سعودی-اماراتی علیه یمن به رهبری پشت‌پرده سلطه، باتلاقی بود که برای ۹ سال حداقل ۶ میلیارد دلار در ماه برای ریاض هزینه داشت. این جنگ با یک آتش‌بس متزلزل در سال ۲۰۲۲ که یک پیروزی عملی برای انصارالله بود به پایان رسید. شایان ذکر است به‌رغم تلاش‌های عربستان برای امضای یک توافق با طرف یمنی، توافقنامه صلحی که امضا شده بود توسط آمریکا پایمال شد. اکنون انصارالله جغرافیای سیاسی و جغرافیای اقتصادی را نه فقط با چند موشک و پهپاد، بلکه با اقیانوسی از حمله گری و زیرکی راهبردی زیر و رو می‌کند. اگر خواهیم از حکمت چینی مثال بیابیم؛ صخره‌ای را تصور کنید که اول مسیر جریان آب و سپس مسیر یک رودخانه عظیم را تغییر می‌دهد. پیروان خاص دیوژن (فیلسوف پارهنه یونانی که با چراغ دنبال حقیقت می‌گشت) می‌توانند در این باره مطالعه کنند که مشارکت راهبردی روسیه، چین و ایران ممکن است با جاسازی سنگ‌های مناسب در این مسیر به نظم عادلانه‌تری کمک کرده باشد. زیبایی آن هم در این است: ما ممکن است نتوانیم این سنگ‌ها را ببینیم و فقط اثراتی را که ایجاد می‌کنند در یابیم؛ با این حال، آنچه ما می‌بینیم، مقاومت یمن است که مثل سنگ استوار است.

سوابق نشان می‌دهد سلطه یک بار دیگر به حالت خلبان خودکار باز می‌گردد: بمب، بمب، بمب!

و در این مورد خاص، بمباران یمن به معنای تغییر مسیر روایت از یک نسل‌کشی است که توسط اسرائیل، ناو هواپیمابر امپراتوری آمریکا در غرب آسیا، در واقع انجام شده است. با این حال، انصارالله همیشه می‌تواند با پایبندی سفت و سخت به روایت خود، فشار را با اتکا به قدرت «عصبیه» افزایش دهد و افغانستان دومی را جلوی سلطه بگذارد که در مقایسه با آن عراق و سوریه مانند تعطیلات آخر هفته در دیزنی‌لند به نظر برسند. *تحلیلگر راهبردی سرشناس برزیلی / نویسنده کتاب امپراتوری آشوب



ابن خلدون، عصبیه را نیرویی می‌داند که مردم را به هم پیوند می‌دهد. عصبیه روحیه سپاه، روحیه تیمی و همبستگی قبیله‌ای است؛ درست همان چیزی که انصارالله بروز می‌دهد. وقتی قدرت عصبیه به طور کامل مهار شود و به فراتر از قبیله برسد، از مجموع اجزای آن قدر تمندتر می‌شود و می‌تواند کاتالیزوری برای تغییر شکل تاریخ باشد؛ برای ساختن یا شکستن امپراتوری‌ها؛ برای تشجیع تمدن‌ها یا وادار ساختن آنها به فروپاشی. ما قطعاً در لحظه‌ای «عصبیه»‌ای زندگی می‌کنیم که به واسطه قدرت اخلاقی مقاومت یمن به وجود آمده است

تاریخ برای اشغال سواحل غرب یمن تلاش کرده‌اند و شکست خورده‌اند. از جمله بریتانیا.

برای غرب و حتی اکثریت جهان کاملاً غیرممکن است که ذهنیت یمن را بدون یادگیری چند واقعیت از شاهد تاریخ درک کنند. پس بیایید به استاد تاریخ جهانی در قرن چهاردهم قمری، یعنی ابن خلدون، مولف کتاب «مقدمه» بازگردیم.

■ رمز گشایی از انصارالله با ابن خلدون

خانواده ابن خلدون معاصر ظهور خلافت عربی بودند و در کنار نخستین سپاهیان اسلام در قرن هفتم میلادی در حرکت بودند؛ از زیبایی‌های صعبا عبور دره‌های حضرموت در جنوب یمن کنونی تا سواحل رود فرات.

ابن خلدون، اساساً مقدم بر کانت (فیلسوف آلمانی) بود و بینش درخشانی را ارائه داد که بر اساس آن «جغرافیا در اساس تاریخ نهفته است». او آثار استاد فلسفه آندلس قرن دوازدهم میلادی، اُروس و سایر نویسندگانی را که در معرض آثار افلاطون قرار گرفتند خواند و فهمید چگونه افلاطون سال ۳۶۰ قبل از میلاد در تیماتوس به قدرت اخلاقی «نخستین مردم» اشاره می‌کند. بله! این به «قدرت اخلاقی» خلاصه می‌شود که برای غرب، تکصدایی صرف است اما برای شرق، یک فلسفه بنیادین است. ابن خلدون درک کرد چگونه تمدن آغاز و دائماً توسط مردمی با لطف و انرژی طبیعی تجدید شد. مردمی که جهان طبیعی را درک می‌کنند و به آن احترام می‌گذارند، سبک زندگی می‌کنند، با خود متحد شده‌اند یا گرد یک ایده انقلابی مشترک یا انگیزه مذهبی گرد هم آمده‌اند.

ابن خلدون، عصبیه را نیرویی می‌داند که مردم را به هم پیوند می‌دهد. مانند بسیاری از کلمات در عربی، عصبیه طیفی از معانی متنوع و ضعیف را به نمایش می‌گذارد. مسلمان مرتبط‌ترین آنها روحیه سپاه، روحیه تیمی و همبستگی قبیله‌ای است؛ درست همان چیزی که انصارالله بروز می‌دهد.

همان‌طور که ابن خلدون نشان می‌دهد، وقتی قدرت عصبیه به طور کامل مهار شود و به فراتر از قبیله برسد، از مجموع اجزای آن قدر تمندتر می‌شود و می‌تواند کاتالیزوری برای تغییر شکل تاریخ باشد؛ برای ساختن یا شکستن امپراتوری‌ها؛ برای تشجیع تمدن‌ها یا وادار ساختن آنها به فروپاشی.

ما قطعاً در لحظه‌ای «عصبیه»‌ای زندگی می‌کنیم که به واسطه قدرت اخلاقی مقاومت یمن به وجود آمده است.

■ سخت مثل سنگ

انصارالله به طور فطری خطر صهیونیسم آخرالزمانی را درک می‌کند که اتفاقاً منعکس‌کننده جنگ‌های صلیبی مسیحی یک هزاره پیش است. آنها عملاتنها کسان هستند که به لحاظ عملی سعی در متوقف کردن صهیونیسم دارند. اکنون به عنوان یک امتیاز اضافی، آنها بار دیگر سلطه پلتوکراتیک (زرسالاری) را که در حال بمباران کردن یمن، فقیرترین دولت - ملت عرب که حداقل نیمی از جمعیتش در ناامنی غذایی هستند افشامی‌کنند. اما انصارالله مانند مجاهدان پشتون که ناتو را در افغانستان تحقیر کردند فاقد سلاح سنگین نیست.

و التماس لطف کرد، همانطور که از آنها خواست «لطفاً خطوط کشتیرانی را باز نگه دارید». هدف فریبکاری جدید آمریکا این است که جنوب جهانی را وادار کند حمایت خود از راهبردی انصارالله را کنار بگذارد.

به این ترفند حیاتی ایالات متحده توجه کنید زیرا از این پس، در یک پیچ انحرافی جدید در عملیات حفاظت از نسل‌کشی غزه، این واشنگتن است که دریای سرخ را به نام کل جهان محاصره خواهد کرد. حواس تان باشد که خود واشنگتن نیز در امان خواهد ماند چون کشتیرانی ایالات متحده به مسیرهای تجاری اقیانوس آرام بستگی دارد، و مسیرهای غرب آسیا، این در را برای مشتریان آسیایی و بویژه اقتصاد اروپا تشدید می‌کند که قبلاً ضربه‌های سنگین تحریم‌های انرژی روسیه مرتبط با اوکراین را خورده‌اند.

همانطور که مایکل هادسون (تحلیلگر آمریکایی مستقل مسائل اوراسیا) این مساله را تفسیر کرده، این احتمال قوی وجود دارد که نومحافظه‌کاران واشنگتن که مسؤول سیاست خارجی آمریکا هستند، واقعاً بخواهند یمن و ایران طرح «مثلث الاقصی» را اجرا کنند. او می‌گوید: «این به ضرر خریداران اصلی انرژی در آسیا، چین و سایر کشورهایی است که قرار است آسیب ببینند و این به ایالات متحده قدرت بیشتری برای کنترل عرضه نفت جهان به عنوان یک ابزار چانه‌زنی در تلاش برای مذاکره مجدد با این نظم جدید بین‌المللی می‌دهد».

این در واقع شیوه کلاسیک حکومت امپراتوری آشوب است.

■ توجه به «مردم ما در غزه»

هیچ مدرک محکمی وجود ندارد که پنتاگون کوچک‌ترین سرنخی داشته باشد از آنچه موشک‌های تاماهاوکش در یمن هدف قرار می‌دهند. حتی چند صد موشک هم چیزی را تغییر نخواهد داد. انصارالله که پیش از این ۹ سال قدرت آتش بی‌وقفه آمریکا، انگلیس، عربستان و امارات را تحمل کرده و عملاً پیروز شده امروز به خاطر چند حمله موشکی تسلیم نخواهد شد.

حتی مقامات کذایی بدون نام روزنامه نیویورک تایمز اطلاع دادند «هویت اهداف حوثی‌ها دشوارتر از حد انتظار بوده است که این اساساً به دلیل اطلاعات نادرست آمریکا در باره دفاع هوایی، مراکز فرماندهی، امکانات تولید، انبارهای مهمات و انبار پهپادها و موشک‌های یمن است».

گوش دادن به اینکه چگونه عبدالعزیز بن صالح حبطور، نخست‌وزیر یمن، تصمیم انصارالله را برای محاصره اسرائیل «بر اساس جنبه‌های انسانی، مذهبی و اخلاقی» توصیف می‌کند، کاملاً روشن‌گر است. او به طور اساسی به «مردم ما در غزه» اشاره دارد و به ما یادآوری می‌کند که دیدگاه کلی از دیدگاه محور مقاومت ناشی می‌شود.

این مرجعی است که ناظران باهوش آن را به عنوان میراث همیشگی ژنرال سلیمانی می‌شناسند.

نخست‌وزیر یمن با حس تاریخی دقیق - از تشکیل نکتب اسرائیل تا بحران سوئز و جنگ ویتنام - یادآوری می‌کند چگونه «اسکندر کبیر به سواحل عدن و جزیره سقطری رسید اما شکست خورد... مهاجمان سعی کردند پایتخت تاریخی کشور «سبا» را اشغال کنند و شکست خورده‌اند... چند کشور در طول